

قرآن و واژگان فارسی، تحلیل و نقد

فاطمه مزبان پور^۱

سید محمد امیری^۲

فاطمه راکعی^۳

چکیده

این مقاله به بررسی واژگان فارسی قرآن می‌پردازد و هدف از این بررسی تحلیل ریشه‌شناسی واژگان فارسی در قرآن است و این که از چه مسیری وارد قرآن شده‌اند؟ و چه عواملی سبب آشنایی اعراب با آن واژگان شده است؟ و در نهایت این که این واژگان تحت تاثیر چه روابطی به قرآن در راه یافته‌اند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد، برخی از واژگان فارسی قرآن به زندگی دربار شاهان ایرانی تعلق داشتند و در موقعیت‌های زندگی اشرافی به کار می‌رفتند. این واژگان عبارت‌اند از: استبرق و سندس و سراپیل برای پوشاک، مرجان برای زینت، مسک برای عطر، زنجبیل و کأس برای نوشابه‌ها، ابریق و سرداق، نمارق، زرابی، عبقری، ارائک و... که به دلیل روابط تجاری به قرآن راه یافته‌اند؛ برخی از واژگان فارسی قرآن در موقعیت دینی به کار می‌رفتند مانند: جناح، معجوس، عفریت، صلیب و... واژگان فارسی سرد و جند و... در موقعیت نظامی و واژگان فارسی کتور و رزق و... نیز در موقعیت‌های اقتصادی به کار می‌رفته‌اند. این واژگان یا از مسیر مستقیم یا مسیر غیر مستقیم و براساس روابط زبان عربی و فارسی در پیش از اسلام به دلیل روابط تجاری، نظامی، مذهبی و دینی میان ایرانیان و اعراب به زبان عربی و در نهایت به قرآن، راه یافته است.

واژگان کلیدی

قرآن، واژگان فارسی، زبان فارسی، زبان عربی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسئول).
Email: dr.amiri@live.com

۳. دانشیار گروه زبان ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۴. دانشیار گروه زبان شناسی و زبان‌های خارجی، گروه زبان شناسی و زبان‌های خارجی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

طرح مسأله

اعراب و عربستان پیش از اسلام «با مرکزیت مکه» را، قوم و سرزمینی محصور و مهجور از دیگر تمدن‌ها و فرهنگ می‌پندارند. اما وجود دولت‌های قدیم عربی چون «مَعین، سبا، حمیر، قَتبان، حضرموت، کند، لحيان، ثمود، نبط، تدمُر و هزاران سنگ نگاره به زبان‌های مختلف سامی که در سراسر منطقه آسیا یعنی بین النهرین، سوریه، حبشه، فلسطین، عربستان و مصر پراکنده‌اند؛ از ارتباطات پیچیده در حوزه‌های تجاری، فرهنگی و زبانی خبر می‌دهد. مهاجرت از سرزمین‌هایی چون افریقا، ارمنستان و بابل «عراق و حوالی آن» به سرزمین اعراب نیز به گستردگی و پیچیدگی این روابط می‌افزاید. (بدره‌ای، ۱۳۸۲: ۳۸) و نیز نک: (تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۶۱-۱۶۳؛ آذرنوش، ۱۳۷۴: ۱۴۵). با مطالعه تاریخ پیش از اسلام شبه جزیره و مکه، می‌توان دریافت که «تجارت» یکی از ارکان اساسی ساخت معیشتی بسیاری از رجال سرشناس عشیره‌ها و قبیله‌ها بوده است. آن‌ها از جهات مختلف با تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و اقوام و ادیان بزرگ مرتبط بودند. و از شمال و شمال غربی با فلسطین و شام که آن زمان بخشی از امپراطوری روم «تحت بیزانس» بود و از جنوب با یمن، صنعا و حبشه مرتبط بودند و سفرهای متعدد تجاری به این مناطق داشتند. (لینگز^۱، ۱۳۸۹: ۳۵-۳۶). سران قریش و مکه پیوسته به سرزمین‌های اطراف سفر می‌کردند. جد و پدر پیامبر (ص) و خویشان او نیز سفرهای تجاری به ممالک پیرامونی داشتند. دستاورد این سفرها خواه و ناخواه آشنایی با زبان‌ها، فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌ها بود. اعراب چه به لحاظ اقلیمی و چه به تبع «تجارت» و روابط و ملاحظات تجاری، با ادیانی چون مسیحیت و یهودیت نیز سروکار داشتند. جوامع مسیحی عربی در جنوب یعنی در «نجران و یمن» و در شمال نزدیک مرزهای شام جا گرفته بودند، ساکنان اصلی واحه‌ی یشرب را عمدتاً یهودیان تشکیل می‌دادند. حکومت حبشه - ابرهه - کلیسای مجلل در صنعا به پا کرده بود. (همان، ۵۰، ۵۳، ۳۵). ایزوتسو^۲ با تاکید بر مقاله «کارلوالینو^۳» تحت عنوان «عبریان و مسیحیان در عربستان پیش از اسلام»؛ به شیوع مسیحیت و احاطه شدن عرب‌ها با قدرت‌های بزرگ

-
1. Lings
 2. Izutsu
 3. Carlo Nallino

مسیحی (حبشه مسیحی و امپراطوری بیزانسی که تمدن عالی آن، مورد ستایش اعراب قرار می گرفت، اشاره می کند (ایزوتسو، ۱۳۷۴: ۱۳۳). او در کنار دو دستگاه واژگانی «بدوی» و «بازرگانی» عرب‌ها به دستگاه واژگانی «یهودی- نصرانی» اشاره می کند که دستگاهی متشکل از اصطلاحات دینی رایج در میان جهودان و ترسایان ساکن عربستان بود (همان، ۴۳-۴۴ و نیز ۱۳۳). در قرآن به ویژه در سوره‌های مکی، مقدار متناهی از مواد و اطلاعات عبری- یهودی، روایات کتاب مقدس «عهد عتیق و عهد جدید» دیده می شود. خاورشناسان مسیحی و یهودی با پیش فرض‌های ایدئولوژیک خود به برجسته‌سازی تاثیر بدن و آیین خود بر زبان اعراب و دستگاه مفهومی آن‌ها پرداختند. نک: (برگ نیسی، ۱۳۸۶: ۱۳).

در سده نوزدهم دو دیدگاه پدید آمد و در هر یک از نمایندگانی برجسته پدیدار شدند: گایگر^۱ و نولدکه^۲ و برخی شاگردانش بویژه «توری» بر آن بودند که این اطلاعات و واژگان از طریق یهودیان آمده است اما ولهاوزن^۳ و به دنبال او «آندرائه»^۴ و آرنس و دیگران؛ مسیحیان را منبع این اطلاعات می دانستند. این دو گرایش در نوشته‌هایی چون «پیدایش اسلام در محیط مسیحی» نوشته ریچارد بل^۵ و دیگری «شالوده یهودی اسلام» نوشته چارلز کاتلرتوری^۶ نمایان است (همان، ۱۴-۱۵). آرتور جفری^۷ نیز در زمره کسانی است که به تاثیر مسیحیت در منابع اندیشه‌های دینی قرآن قائلند. در نقد این دو گرایش که خالی از علائق و تمایلات دینی و ایدئولوژیک نیستند، گفته‌اند که «مشابهت‌های صوری، مانع تمایزات ساختاری نیستند. هر سه دین مسیحیت، یهودیت و اسلام واجد ساخت متمایزند و به تعبیر «گیب»^۸، این واژگان «مسیحی و یهودی و حبشی»، در واقع «موجودی مشترک عربی کلاسیک به حساب می آمد. بخش قابل توجهی از این واژه‌ها بطور مستقیم از رهگذر حبشه- کانال‌های جنوب شبه جزیره- وارد قرآن شده‌اند و از آن جا که

1. Geiger
2. Nöldeke
3. Wellhausen
4. Andrae
5. Rechar d bell
6. Charles Cutler Torrey
7. Jeffry
8. Gibb

زبان‌های اصلی این اصطلاحات با عربی شمالی کلاسیک همزاند می‌توان برای آن‌ها در زبان عربی ریشه‌های مشابهی یافت. شماری از این واژه‌ها در سریانی مسیحی و آرامی یهودی مشترکند. زبان عربی در دوران پیش از اسلام، زبان عربی عرب‌های مسیحی به عنوان ادبی و زبان آیین‌های عبادی نیز بوده است. (همان، ۱۶-۱۹). باری بر مبنای همین زمینه‌های اقلیمی و شرایط تاریخی و مولفه‌های اقتصادی، محققان، و خاورشناسان در پرتو دانش‌های جدید زبانشناختی و معناشناختی و فیلولوژی به بررسی ریشه‌های واژگان ییگانه/دخیل قرآن و اشکال تحول و مسیر انتقال آن‌ها پرداختند. توجه خاورشناسان به موضوع واژه‌های دخیل در قرآن، عمدتاً به نیمه دوم سده نوزدهم باز می‌گردد. می‌توان از نوشته‌های «فرانکل^۱، آرنس^۲، مینگانا^۳، و هوروویتس^۴» به طور خاص یاد کرد (همان، ۲۱). (۲۱). اغلب محققان خاورشناس و عرب در عرصه‌ی واژه‌شناسی قرآن و بررسی وام‌واژه‌های قرآنی یا به واژه‌های برگرفته از دین‌هایی چون یهودیت و مسیحیت و یا از زبان‌های سامی و حبشی، نظر داشتند و عموماً در این راه به افراط رفته‌اند به طوری که کسی چون «کریستف لوکسبرگ^۵» مدعی است که فرهنگ رایج روزگار نزول، فرهنگی سریانی بوده است و بسیاری از کلماتی که در قرآن به کار رفته، ریشه‌های سریانی دارد. او مدعی است که حدود یک سوم قرآن از زبان سریانی گرفته شده است.

با توجه به زمینه‌ها و نشانه‌ها؛ می‌توان پیوند زبان و فرهنگ عربی و فارسی قبل از اسلام و ارتباط و تعامل آن‌ها را نشان داد. نفوذ و تاثیر سیاسی- فرهنگی ایران در اقوام و زبان‌های سرزمین‌های سامی از بین‌النهرین گرفته تا مصر، از زمان‌های بسیار گذشته «هخامنشیان» تا تسلط بر جنوب عربستان و یمن در دوره ساسانیان، نک: (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۲۵) و بعضاً روابط تجاری، سبب شد که در دراز مدت واژه‌های بسیاری از زبان فارسی به زبان عربی راه یابد گرچه به موجب ساخت ویژه واژه در زبان عربی، واژه‌های

-
1. Frankel
 2. Ahrens
 3. Mingana
 4. Horovitz
 5. Christoph Luxenberg

دخیل از شکل اول خود خارج و از آن دور می‌شوند و غالباً تشخیص ریشه و ماده‌ی کلمه دخیل مشکل می‌شود. این نکته هم گفتنی است که ماهیت متفاوت زبان عربی که زبانی اشتقاقی^۱ است از جهت اشتمالش بر الگوهای آوایی و قالب‌های صرفی خاص «تغییر ماده فعل و اسم در باب‌های فعلی و صیغ اسمی غیر از مشتقات و جمع‌های مکسر و دیگر ساخت‌ها» سبب می‌شود که گاه واژه‌های بیگانه/دخیل، چنان تحول و تنوع می‌یابند که منشأ آن‌ها و مسیرهای دگرگونی صرفی و مفهومی شان پوشیده می‌ماند و ردیابی اصل و فرع واژگان برای محقق دشوار می‌شود خصوصاً در مواردی که واژه‌های همسان در یک زبان، ریشه‌ها و تبارهای متفاوتی داشته باشند. فقط در اتمولوژی عامیانه^۲ نیست که در تشخیص ریشه و واژه‌ها و معانی اصلی و حقیقی آن‌ها، خطاهای فاحش صورت می‌گیرد؛ حتی در ریشه‌شناسی حرفه‌ای و تخصصی و روش‌مند نیز می‌توان شاهد تشخیص‌های نادرست بود. نگاهی تاریخی به نقدها و نقض‌های محققان عرصه ریشه‌شناسی بر یکدیگر و انبوه خطاهای موردی و سیستماتیک آن‌ها، نشانگر این معناست که اساساً دانش ریشه‌شناسی به رغم همه دستاوردهای درخشان، حالی از گمانه‌زنی‌ها، و علائق ایدئولوژیک نیست. با این همه به حکم این که اساساً تاریخ علم، تاریخ «حدس‌ها و ابطال‌ها»ست نمی‌توان به موجب وجود خطاها از ارجمندی این دانش و دستاوردهای درخشانش، چشم پوشید. ایده اصلی این جستار هم همین نکته است و هیچ‌گونه جزمیتی در کار نیست با این تأکید که نقطه‌ی عزیمت این گمانه‌زنی‌ها، تشکیک در داده‌ها و تحلیل‌های محققان پیشین در باب واژه‌های مذکور است. از روزگاران بسیار دور واژگان فارسی- ایرانی وارد زبان عربی شده است و جزء معرّبات قدیم آن شده‌اند. به نظر می‌رسد که بخش زیادی از واژگان بیگانه «از جمله واژگان فارسی» از راه‌های مستقیم و غیر مستقیم و با واسطه به زبان عربی راه یافته است. این نکته سخت درخور توجه است که محققان حتی‌المقدور به مسیرها و راه‌گذرهای جغرافیایی، مانند: همجواری فرهنگی «تعاملات اقوام و ادیان یا مقولاتی از جنس مهاجرت و سلطه» و اقتصادی «روابط تجاری و داد و ستد»

اشاره کنند و به صرف شباهت‌های صوری و روساختی بدون لحاظ مبانی زبانی داده‌اند که تشخیص وام واژه‌ها را آسان‌تر می‌سازند و دقت جستجو در سازوکارهای کشف واژه و تحلیل و تبیین آن‌ها را دقیق‌تر می‌کنند.

بیان مساله

پژوهش‌گران اسلامی پیش از جوایقی، لغویان و نحویان «زبان‌شناسی» چون خلیل فراهیدی «العین»، سیبویه «الکتاب»، ابن جنّی «الخصائص» و ابن فارس «الصاحبی» دربارهٔ واژگان اقتباسی و وضع تحول و تعریف آن‌ها مطالبی را طرح کرده بودند که بعدها کسانی چون «جوایقی» و «سیوطی» و «خفاجی» از آن‌ها بهره گرفتند. از محققان معاصر نیز می‌توان به «ادی شیر» و «محمد آلتونجی» اشاره کرد. در ایران نیز می‌توان از کسانی چون «ا. صدیقی، امام شوشتری، آذرنوش، همایون فرخ، صادق کیا، بهار، مجتبی مینوی، فردید و نوبخت نام برد که به بررسی ریشه و تاریخ برخی واژه‌های فارسی در زبان عربی و قرآن اشاره کرده‌اند. برخی از پژوهشگران نیز به وفور به واژه‌های فارسی «معربّات» در اشعار و دواوین شعرای عرب اشاره کرده‌اند. همان‌طور که گذشت درباره وجود واژگان فارسی در قرآن، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است اما به نظر می‌رسد اثر آرتور جفری از حیث روش شناسی و ریشه‌شناسی دقیق‌تر از سایر نوشته‌هاست. وی در کتاب خود بیست و هفت واژه قرآن را فارسی دانسته است. اما به نظر می‌رسد که تعداد واژگان فارسی قرآن کریم به این تعداد محدود نیست کما این که دیگران نیز به واژه‌های دیگری اشاره کرده‌اند. نوبخت در کتاب خود تحت عنوان «دیوان دین در تفسیر قرآن مبین» به کلماتی مثل «فَرَق، هُدَى، سوره، سَنَه و سَنَاء، شیطان، ریب، مَرَج، جُرْم، سیماء، بَلَد، اکواب و کوثر» اشاره می‌کند و آن‌ها را از اصل و ریشه فارسی می‌داند. همین‌طور احمد فردید در لابه‌لای درس گفتارهایش به ده‌ها کلمه عربی و قرآنی اشاره می‌کند که از ریشه‌های ایرانی «پهلوی یا اوستایی»، سنسکریت، یونانی و لاتین هستند. به طور کلی علم ریشه‌شناسی بر پایه «نظریه وضع» قرار دارد و بر پایه این نظریه، هر واژه در دوره‌ای توسط نخستین استفاده کنندگان آن واژه، برای یک معنا و مفهوم وضع شده است. زبان‌شناسان در علم ریشه‌شناسی می‌کوشند تا چگونگی وضع یک واژه را در هر زبان بیابند. زیرا هر واژه

می تواند از دل واژه دیگری و از زبان دیگری، که ممکن است امروز نیز دیگر وجود نداشته باشد، ساخته شده باشد. بر این پایه، زبان شناس هیچ گاه کوشش خود را برای یافتن ریشه اصلی یک واژه متوقف نمی کند و تا جایی که ممکن است می کوشد در زبان های باستانی و زبان های هم خانواده به دنبال ریشه اصلی یک واژه بگردد و این کوشش تا جایی ادامه می یابد که نوشته های قابل استناد در زبان های باستانی وجود داشته باشد. در مورد زبان عربی نیز، زبان شناسی نو با مطالعه همه سویه زبان های هم خانواده با عربی «زبان های سامی» و همچنین بررسی زبان هایی که با عربی در تماس بوده اند، کوشیده است تا راه ورود یک واژه را از این زبان به آن زبان بیابد. زبان هایی همچون سریانی، عبری و آرامی از زبان های سامی بوده و بیش ترین تماس را با منطقه پیدایش قرآن داشته اند و واژگانی از این زبان ها به زبان عربی و به قرآن راه یافته است. زبان فارسی نیز گرچه تماس کم تر و غیرمستقیمی با منطقه حجاز داشته است، اما می توان در قرآن واژگان فارسی را یافت که از زبان فارسی به شیوه مستقیم یا از طریق سریانی یا آرامی به شیوه غیرمستقیم به زبان عربی و به قرآن راه یافته است. منابعی بدون توجه به اتیمولوژی، واژه های فارسی را معرفی کرده اند و به صورت علمی به ریشه شناسی آن پرداخته اند. در این پژوهش سعی می شود که با جستجو در کتاب ها و منابع و فرهنگ های واژگان فارسی در عربی، قرآن پژوهی ها و مقالاتی که به موضوع واژگان دخیل در قرآن پرداخته اند، واژگان فارسی قرآن را استخراج کنیم و ریشه شناسی آن ها را با مراجعه به کتبه های باستانی و متون به جا مانده از پیش از اسلام، مورد تحلیل قرار دهیم، سپس با استناد به منابع تاریخی و ادبی و زبانی در دو زبان فارسی و عربی، مسیر ورود و دلایل حضور این واژه های فارسی را در قرآن بررسی کنیم.

تحلیل ریشه شناسی واژه های فارسی قرآن

۱ - اِبْرِیق (Ibrīq) (الواقعة: ۱۸)

معنی واژه: آبریز (دهخدا، ذیل واژه)

ریشه شناسی واژه: فقط به صورت اِبْرِیق «جمع ابریق» در یکی از نخستین سوره های مکی در توصیف بهشت به کار رفته است. از قدیم فارسی بودن آن شناخته شده است (صدیقی^[۲]، ۱۳:۱۹۱۹؛ کندی، ۸۵:۱۳۶۲؛ ثعالی، ۳۱۷:۱۴۲۲ و سیوطی، ۳۱۸:۱۴۰۸؛

متوکلی، ۱۴۰۸:۴۶؛ ۱۹۹۸:ج ۱:۳۶). و ابن واژه را در فهرست‌های واژه‌های دخیل فارسی آورده‌اند، و (لسان‌العرب، ج ۱۱:۴۹۹؛ تاج‌العروس، ج ۶:۲۸۶) هر چند برخی کوشیده‌اند که آن را به عنوان واژه‌ای عربی و مشتق از «برق» توجیه کنند. (راغب، ۱۳۶۳:۴۳) و نیز (نک: بغوی در تفسیر همین آیه قرآن).

این واژه در فارسی جدید آبریز است به معنای آفتابه، تنگ لوله‌دار و ظرف آب، (فولرس^[۳]، ۱۸۵۵:ج ۱:۸) و برای معانی دیگر آن، نک: (برهان قاطع، ۴؛ ادی‌شیر، ۱۹۰۸:۶)، واژه ابریق در زبان فارسی نیز به کار می‌رود، ولی تنها به عنوان یک واژه دخیل از عربی. ابریق: مرکب است از آب «در پهلوی $\bar{a}\beta$ ، فارسی باستان $\bar{a}\pi$ (Spiegel, 1871:205) اوستایی یا، سانسکریت. برابر $aqua$ در لاتین» و ریختن «در پهلوی $lr\bar{e}xt\bar{a}n11$ از یک ریشه کهن ایرانی $rack$ برابر $linquere$ ». واژه آبریز از صورت پهلوی آن به زبان عربی رفته و کوتاه شدن واژه «آ» به «ا» مطابقه قاعده تعریب صورت گرفته است. این واژه در منابع جدید به صورت « $\bar{a}pr\bar{e}\check{c}$ » جزو واژگان پهلوی است (فره‌وشی، ۱۳۸۸:۲). همچنین در شعر کهن عرب مانند: اشعار (عدی بن‌ابن‌زید^[۴]، ۱۹۶۵:۴۲۶ و اعشی^[۵]، ۱۹۹۶:۵۲۴ و علقمه^[۶]، ۱۹۹۳:۵۲۷) به کار رفته و به همین دلیل بی‌تردید از واژه‌های قرضی کهن در میان اعرابی بوده است که با دربار حیره تماس و ارتباط داشتند.

۲- بَرَزَخ (Barzakh) (الرحمن: ۲۰)

معنی واژه: بازداشت میان دو چیز. (دهخدا، ذیل واژه)

ریشه‌شناسی واژه: در سوره (۵۳:۲۵) و سوره (۵۵:۲۰) به سد و مانع میان دو دریا «بحرین» اطلاق شده است، که احتمالاً اشاره است به یک اسطوره کیهانی. در سوره (۱۰۰:۲۳) در یک آیه مربوط به آخرت و آخرالزمان به کار رفته و مفسران به درستی نمی‌دانند اشاره به چیست؟ هر چند نگاهی به تفسیر طبری نشان می‌دهد که در این باره حدس‌ها و نظریات زیادی ابراز شده است. این که واژه برزخ عربی نیست از آنچه در واژه‌نامه‌ها آمده کاملاً روشن است، زیرا هیچ یک از واژه‌نامه‌ها ریشه فعلی برای آن ذکر نکرده است و نتوانسته است نمونه‌ای از کاربرد آن را در شعر کهن عربی به شاهد بیاورد،

خود از طریق پازند گناه «*gunāh*» (واژه‌نامه‌ی شکنندگمانیک‌ویچار^[۲۸]، ۲۴۷) از پهلوی *vinas* «وناس» بزه یا گناه آمده است. چنان که از واژه‌ی ارمنی *վնաս* = در ترجمه‌ی کهن کتاب مقدس آشکار است (هوبشمان، ۱۸۹۵: ۲۴۸). واژه‌ی گناه هنوز به صورت وناه «*venāh*» در یکی از گویش‌های فارسی به کار می‌رود که مستقیماً از وناس «*vinas*» - پهلوی آمده است، و با واژه‌ی سانسکریت *वना* که یک واژه‌ی هند و اروپایی اصیل است، خویشاوند است. در پهلوی واژه‌ی وناس کاربرد کامل‌افنی و خاص مانند: کاربرد این واژه در قرآن دارد و ترکیباتی مانند: «*vinas*» آویناس به معنای بی‌گناه، نک: (عریان، ۱۳۹۲: ۷۷)، «*vinas*» ویناس کاریه به معنای گناهکاری، نک: (وست، ۱۸۷۴: ۲۴۸) و «*vinas*» ویناس کار به معنای گناهکار، نک: (عریان، ۱۳۹۲: ۲۲۵) «در پازند نیز چنین ترکیباتی به کار رفته است. مانند: گناهی، گناهکار، گناهکاری، گناه - سامانی‌ها، هم - گناه» نک: (واژه‌نامه‌ی شکنندگمانیک‌ویچار، ۲۴۷) وجود دارد. این واژه در دوره‌ی پیش از اسلام به زبان عربی رفته است و در شعر قدیم عربی از جمله «معلقه‌ی حارث، بیت ۷۰»، و جز آن استعمال شده است. بی‌تردید واژه‌ی مستقیماً از فارسی گفتاری آن دوره به زبان عربی داخل شده است، زیرا این واژه در زبان سریانی نیامده است.

۴- صلیب (*Sālib*) (اعراف: ۱۲۴)

معنی واژه: خاج، چلیپا. داری به شکل ~ که حضرت عیسی (ع) را به آن آویختند. (دهخدا، ذیل واژه)

ریشه‌شناسی واژه: در یک آیه اشاره به مصوب ساختن حضرت عیسی است و دیگری به بردار کشیدن هم بند حضرت یوسف و در همه آیات مقصود از آن نوعی عذاب و شکنجه است که به نظر می‌آید وسیله‌ای مطلوب برای سرگرمی و وقت‌گذرانی فرعون مصر بوده است. اما در سوره «۵ آیه ۳۳» از آن به عنوان تهدیدی بر ضد کسانی که به مخالفت با پیام و رسالت حضرت محمد برخیزند یاد شده است کلمه‌ی صلیب در قرآن به کار نرفته است ولی مشتقات فعلی آن مانند: «صلبوه»، «الأصلبنکم»، و «یصلبوا» ۶ بار به کار رفته است. در لغت‌نامه دهخدا آمده است: «صلیب» چوبی است که ترسایان در زنار بندند و به فارسی آن را «چلیپا» گویند و نوشته‌اند که «صلیب» معرب «چلیپ» است. (غیاث

اللغات) البته مصحح برهان قاطع ذیل کلمه «چلیپا» به غلط توضیح داده که «چلیپا» مأخوذ از آرامی «صلیبا» (عربی صلیب) است. این توضیح غلط است و در فارسی حرف «ص» عربی به «چ» تبدیل نمی‌شود بلکه برعکس «چ» فارسی در زبان عربی به «ص» و «ش» تبدیل می‌شود «منتہ الارب» اشتقاق واژه از ریشه‌ایی عربی قابل توضیح و توجیه نیست، زیرا فعل «صلب» خود برخاسته از «صلیب» است. اما خود واژه صلیب در اشعار قدیم عربی از آن جمله در شعر نابغه (دیوان، ۱۹۹۶: ۱۰) و عدی بن زید (اغانی، ۱۳۵۶: ج ۲: ۲۴) و دیگران آمده است: امام شوشتری (۱۳۴۷: ۴۳۵) آن را معرب چلیپای فارسی می‌داند. آرتور جفری (۱۳۸۵: ۲۹۳) با آن که صلیب را در عربی، متأخذ از آرامی و سریانی می‌داند، ولی صورت آرامی آن را اصیل نمی‌داند. فولرس (۱۸۵۵: ۶۱۴) بیان می‌کند که احتمالاً این واژه از چلیپای فارسی گرفته شده است. این واژه از واژه «چلیپ» در زبان فارسی گرفته شده و از نشان مقدس نژاد آریایی‌ها بوده است و در ابتدای تاریخ از مهم‌ترین علامت‌های مذهب خورشید به شمار رفته است. این نشان به دو شکل به کار می‌رود یکی به صورت دو خط متقاطع، که نماد درخت زندگی، صورت مثالی انسان، چهار جهت اصلی، برکت، خوشبختی، پیوند زن و مرد، زایش و باروری و دارای ارزش دینی و عاطفی و درمانی بوده و در مسیحیت نمودار وجوه گوناگون انوار الهی است. دیگر «چلیپای شکسته» به شکل عمده‌ای که انتهای هر دو بازوی آن به زاویه قائمه در یک جهت شکسته می‌شود که نماد حرکت چرخشی جهان، خورشید گردان و ارباب خورشید رو در سنکسیریت به «چلیپا سواتیکه سواتیکا» به معنی هستی نیک است. می‌گویند در اوستا «هواستیکه» می‌شود. محمودی بختیاری، (۱۳۴۰: ۱۸۷) و از سه تیکه «هو، استی، کا» درست شده است به معنی هستی خوب. (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۹) صورت خطی آن بر معنای «شیت و آخرین مهره کمر مرد و جایگاه منی است.» «معنی صلب» آورده شود. بنابر روایتی پیامبر (ص) استفاده از نقش «چلیپا» به صورت صلیب بر لباس و پرده را منع کردند (ابن حنبل، ۲۰۱: ۵۲) در گذشته‌های دور «صلیب» نماد صلح و دوستی بوده است. برای مثال آمن هوتب چهارم «یکی از فراعنه مصر» مردی صلح جو بود، برای پادشاهان کشورهای دیگر صلیب‌های طلایی به نشانه صلح می‌فرستاد تا از جنگ جلوگیری کند. در آیین مهرپرستی یا میترائیسم «صلیب» نماد و

آیکون خورشید بود نمونه آن در نقش رستم و صلیب ایرانی وجود دارد. نشان چلیپا در آثار بسیار کهن به فراوانی دیده می‌شد و آن را به شکل ارائه به کار می‌بردند. زنان چلیپا یا زولیه‌ای از زر و سیم ساخته شده بود. به شکل گلویند به گردن آویخته یا مانند گل به خود می‌زنند این نشان در میان زرتشتیان دیده می‌شود. این نشان برای آریایی‌های هند و پیروان آیین «جایی» مقدس و نماد ویشنو «یکی از خدایان آیین هندو» بوده و به طوری که نوشته‌اند این عدالت خوشبختی را از ایران به آلمان برده‌اند. (محمودی بختیاری، ۱۳۴۰: ۱۷۹-۱۸۰) از چلیپا و چلیپای شکسته در هنر و معماری بسیار استفاده شده است. در آثار بازمانده از هزاره پنجم پیش از میلاد تا دوره ساسانیان، نقش چلیپ و چلیپای شکسته پیوسته مورد توجه بوده و بر روی آثار سفالین، زینت، کدت، پارچه، ظروف مهر و گچ بری‌های کاخ‌ها در مناطق باستانی ایران چون صخره‌های لاج‌زار شوش، تپه‌های سیلک، تل بکون، تپه حصار، و شهر سوخته مشاهده می‌شود. (هاشمی، نجمه، امیرحسین چیت‌سازیان، ۱۳۸۹: ۱۰۳)

۵- سجیل (Sijil) (الفیل: ۴)

معنی واژه: سجیل: سنگ گل. (منته‌الارب). سنگ گل و آن نوعی از سنگ خام است. (دهخدا، ذیل واژه)

ریشه‌شناسی واژه: درباره ریشه‌شناسی این واژه و چگونگی اشتقاق آن از سنگ و گل فارسی، اینک، نک: یادداشت آقای دکتر محمد محمدی ملایری در تاریخ و فرهنگ ایران (۱۳۷۵: ۲۳۰)، ایشان می‌نویسند: سجیل معرب سنگگل است یعنی گل هم چون سنگ و آن گلوله‌ای بوده که از گلی مخصوص می‌ساخته و آن را در آتش می‌پخته‌اند تا چون سنگ سخت شود. در قرآن کریم (سوره ۲۳: ۵۱) همین معنی که در این آیه با کلمه سجیل بیان شده به صورت «حجاره من طین» یعنی «سنگی از گل» آمده که تعبیری برای سجیل تواند بود. (راشد محصل، ۱۳۶۳: ۸). آخرین آیه که این واژه در آن به کار رفته است، به نابودی اصحاب فیل اشاره دارد، و آیات دیگر به هلاکت و نابودی مردمان سدوم و عموره «عاد و ثمود». در این هر دو مورد، سجیل چیزی است که از آسمان می‌بارد و در سوره «۳۳: ۵۱» هنگامی که به این رویداد اشاره می‌شود، ما به برابری سجیل و طین پی می‌بریم، و

همین نکته سر رشته‌ای به دست مفسران داده است تا تعبیر خود را از معنای این واژه توجیه کنند. اما دیگران به چنین عینیتی اذعان نداشتند، و ما از نوشته طبری در می‌یابیم که عده‌ای آن را به معنای پایین‌ترین طبقه آسمان، و عده‌ای مرتبط با کتاب، و برخی آن را بر وزن فعیل از فعل اسجل به معنای ارسل می‌دانسته‌اند. بیضاوی می‌گوید که بعضی آن را گونه‌ای از سجین و به معنای دوزخ می‌گرفته‌اند. (جفری، ۱۳۸۵:۲۴۵) از دیرباز دانشمندان به بیگانه بودن واژه پی برده‌اند و عموماً آن را از اصل، فارسی شمرده‌اند. (جوالیقی، ۱۹۶۶:۸۱؛ ابن‌قتیبه^[۵۶]، ۱۹۶۹:۵۲۷؛ خفاجی، ۱۹۹۸:۱۰۳؛ راغب، ۱۹۶۶:۲۲۳؛ بیضاوی در تفسیر سوره ۸۴:۱۱؛ سیوطی، ۱۹۹۸:الف:۳۲۱؛ ۱۹۹۸:ب:۳۵) و نک: (Horowitz, 1923:11؛ صدیقی، ۱۹۱۹:۸) طبری (در تفسیر آیه زیر واژه) تا آنجا پیش رفته که اظهار داشته است: و هو بالفارسیه سنگ و گل، یعنی اصل فارسی آن سنگ و گل است. نک: (Fraenkel, 1919:73 ; Siddiqi, 1880:25) سنگ در پهلوی به صورت *sang* از اوستایی *asan* آمده است و گل که در پهلوی به گونه *gi* آمده، با واژه ارمنی *Hübschmann*، خویشاوند است. نک: (Horn, 1893:207). اما نک: (Hübschmann, 1897:172) این واژه از فارسی میانه مستقیماً وارد زبان عربی شده است. گریم (۱۹۱۲:۱۶۵-۱۶۴) در این باب از نفوذ زبان‌های عربستان یاد می‌کند، اما هیچ شاهد و مدرکی، حدس و گمان او را تأیید نمی‌کند (Grimme, 1912:164-165).

۶- وزیر (Wazīr)، (طه: ۲۹)

معنی واژه: وزیر: معاون. (دهخدا، ذیل واژه)

ریشه‌شناسی واژه: هر دو آیه به هارون که به عنوان وزیر به حضرت موسی داده شده است، اشاره دارد و ظاهراً باز برد آن به (سفر خروج^[۷۶]، باب ۴:۱۶) است. توضیحی که معمولاً درباره این واژه آورده شده این است که وزن فعیل دارد و از وَزَرَ به معنای بردن و حمل کردن اشتقاق یافته است، و بنابراین وزیر یعنی کسی که بار وظایف امیر را به دوش می‌کشد. نک: (راغب، ۱۳۶۳:۵۴۲). اما لاگارد (۱۷۷:۱۸۸۹) و فره‌وشی (۱۳۸۱:۵۹۹) نشان داده است که واژه، یک واژه ایرانی است و آن را گرفته از *vičir* پهلوی می‌داند که

در اصل به معنای فرمان و دستور و فتوا است، اما بعدها، در دینکرت، به مفهوم داور و دادرس به کار رفته است. (West, 1874:237). البته این واژه، یک واژه اصیل ایرانی است و از اوستایی **ویچیرا** *vīčira* به معنای تصمیم گرفته شده است (Bartholomae, 1904:1438; Reichelt, 1909:490)؛ بهرامی، ۱۳۶۹: ج ۳ (۱۳۳۶) که به صورت «**لیا**»، به زبان ارمنی نیز راه یافته است. نک: (Hübschmann, 1897:248; Spiegel, 1871:188) و با واژه‌ای که در پس واژه‌های فارسی جدید وجر، یا وجر به معنای قاضی و داور (Vullers, 1411) و گریز به معنای پیشکار (Horn, 1893:242; Hübschmann, 1895:94; Vullers, 1855:1000) و وزیر نهان است، خویشاوند است. واژه وزیر فارسی را عموماً یک واژه قرضی و مأخوذ از عربی دانسته‌اند، اما بارتولومه (۱۹۰۴: ۱۴۳۸) به حق آن را یک واژه اصیل فارسی و مشتق از یک واژه کهن تر ایرانی می‌داند. بی شک واژه مستقیماً از فارسی میانه وارد زبان عربی شده است، زیرا صورت سریانی آن **منا** متأخر و خود مقروض از عربی است. نک: (واژه نامه سریانی اسمیت، ۱۰۶۱، ذیل واژه)

۷- **یاقوت (Yāqūt) (الرحمن: ۵۸)**

معنی واژه: از سنگ‌های معدنی گران‌بها به رنگ‌های سرخ، زرد، کبود. (معین، ذیل واژه)

ریشه‌شناسی واژه: عموماً آن را یک واژه قرضی از فارسی می‌دانستند. (جوالیقی، ۱۹۶۶: ۱۵۶؛ ثعالبی، ۱۴۲۲: ۳۱۷؛ سیوطی، ۱۴۰۸: الف: ۳۲۵؛ ۱۸۰۸: ب: ۴۷-۴۸؛ خفاجی، ۱۹۹۸: ۲۱۶؛ تاج‌العروس، ج ۱: ۵۹۸) بعضی از محققان غربی نیز همچون فریتاگ (۱۸۳۷: ۳۱۱) این نظر را بر بنیاد ظواهر پذیرفته‌اند، اما مسئله بدین سادگی نیست. یاقوت در فارسی جدید مأخوذ از عربی است. نک: (فولرس، ۱۸۵۵: ۱۵۰۷) با این ادعا این واژه به صورت یا کند «*yakand*» و «*yakind*» در فرهنگ واژه‌های پهلوی آمده است (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۶۴۳). سرچشمه اصلی واژه کلمه یونانی *vaktveos* است که به عنوان نام گلی در زمانی به قدمت ایلیاد به کار رفته است. جفری (۱۳۸۵: ۳۹۷) و خاطر نشان می‌سازد که این واژه ابتدا به یونانی و سپس به زبان‌های سامی رفته است، و مثلاً: در آرامی به گونه **יָקִי**،

نک: (Krauss, 1889:212) و در سریانی به صورت **ܡܘܨܗܐ** آمده است و نیز به صورت **ܡܘܨܗܐ** در زبان ارمنی به کار رفته است. (Hübschmann, 1897:366) از زبان سریانی، واژه به صورت **ܡܘܨܗܐ** در زبان حبشی رفته (Nöldeke, 1888:40) و با حذف حرف ضعیف **ܡ** به زبان عربی در آمده است. (Fraenkel, 1886:6; Mingana,) (1927:90; Vollers, 1855:305) نیز ملاحظه کنید واژه **kwnd** را از زبان پارسی (Henning, 1983:80) واژه یاقوت در شعر کهن عربی هم آمده. نک: (Geyer,) (1904:119) و به این ترتیب بایستی یک واژه قرضی قدیمی باشد.

طبقه‌بندی واژه‌های فارسی قرآن

در قرن ششم میلادی، عربستان از هر سو در محاصره ملت‌هایی با تمدن و فرهنگ‌هایی متعالی تر بود؛ امپراتوری روم شرقی، ایران و حبشه بیش‌تر سرزمین‌های حاصلخیز آن را در تصرف داشتند و جریان‌های نیرومند دینی، چه یهودی و چه مسیحی، در زمانی که حضرت محمد (ص) زاده شد، در شبه جزیره عربستان در کار بودند. دین اسلام چنان که بارها و بارها در قرآن به آن تأکید شده است، چیزی جدید و نو برای اعراب بود؛ لذا احتمال نداشت که واژگان بومی عربی برای بیان اندیشه‌های تازه آن کفایت کند. از این رو، تنها راه ساده و روشن، وام گرفتن واژه‌ها و اصطلاحات فنی لازم و ضروری از زبان‌های دیگر بود. در واقع بسیاری از این اصطلاحات، آماده و در دسترس بودند؛ چرا که از روزگاران پیش از اسلام، برخی از آن‌ها به وسیله قبایل عربی که دین مسیحی را پذیرفته بودند و بعضی دیگر از طریق تجارت با یهودیان، مسیحیان و ایرانیان و نیز پاره‌ای به وسیله جویندگان و پویندگان که به این مذاهب دل بسته بودند، وارد زبان عربی شده بودند. به این ترتیب می‌توان واژگانی را برشمرد که بی‌تردید اصل و ریشه عربی دارند، ولی به صورتی که در قرآن به کار رفته‌اند، نشان می‌دهد که این واژه‌ها پیش از دوران حضرت محمد (ص) در عربستان بسیار نفوذ داشته‌اند و حتی بر تعالیم خود حضرت نیز اثری عمیق گذاشته‌اند و از آنجا که این واژه‌ها را نمی‌توان به هیچ وجه واژه‌های دخیل و بیگانه شمرد. لغت‌شناسان و زبان‌شناسان هر کدام تعدادی واژگان بیگانه معرفی کرده‌اند و ما در این تحقیق ۷۶ واژه فارسی را مورد بررسی قرار دادیم. این واژگان

یا از مسیر وام‌گیری مستقیم از زبان فارسی یا از مسیر وام‌گیری غیر مستقیم از زبانهای دیگر مانند: «آرامی و سریانی» به زبان عربی و قرآن راه یافته‌اند. و بحث بعدی تحلیل روابط و برخورد زبانی زبان عربی و فارسی، شیوه ورود واژه‌ها را مشخص می‌کند. مشخص کردن مسیر و شیوه ورود واژه‌ها به قرآن، مستلزم یک ریشه‌شناسی کامل و قابل قبول است. در گفتارهای ریشه‌شناسی برخی از واژگان فارسی به عنوان نمونه کارانجام شده است. و در این قسمت، مسیر و شیوه ورود واژگان فارسی به قرآن بیان می‌شود.

۱- شیوه ورود واژگان فارسی در قرآن

۱-۱- ورود واژگان فارسی به قرآن از طریق روابط تجاری

عربستان از دیرباز مرکز تجاری بزرگی بوده است: اقیانوس هند ← بحرین ← شام و اقیانوس هند ← حاشیه دریای سرخ «از راه مکه» ← بطرا که شرق را به غرب وصل می‌کرد نشان می‌دهد که چه شهرها و حتی چه کشورهایی می‌توانست به برکت این دو راه به وجود آید و نیرو گیرد. تجارت عمده عربستان به دست یمنی‌ها به خصوص معینی‌ها بود و یمن به علت موقعیت جغرافیایی خاصی، مرکز اصلی تجارت بود. هنگامی که ایرانیان در یمن نفوذ کردند. روابط تجاری دو کشور رونق فراوان یافت. در این میان شهر حیره شهری ترانزیتی شده بود. و نعمان بن منذر و دیگر شهریاران حیره گردانندگان اصلی تجارت کسری - یمن بودند و اصطلاحات مربوط به امر تجارت غالباً آرامی و یونانی و لاتینی و فارسی بود. (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۶۴-۱۶۶) روابط تجاری عربستان با پادشاهان ایرانی، تأثیر زیادی بر این قوم گذاشته‌اند. اعراب با روابط با ایرانیان با سبک زندگی شاهان ایرانی آشنا شدند. برخی از واژه‌های فارسی کالاهایی هستند که به همراه نام خود به عنوان کالاهای تجاری در عربستان رواج یافته و در طبقه اشراف و ثروتمندان مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند و برخی دیگر نیز، پول و اجزا آن و اوزان گاه با نام فارسی از ایران اخذ شده است. این واژگان عبارتند از: ابریق، سرادق، استبرق، زرابی، زنجبیل، مشک، سندس، یاقوت، مرجان، درهم، دینار، سرر، کافور، کأس، سربال، اریکه، اوزار، قفل.

۲-۱- ورود واژگان فارسی به قرآن از طریق روابط دینی

با در نظر گرفتن روابط مفصل حیره با ایران و نیز وجود گروه‌های ایرانی که در آنجا مقیم شده بودند، یا آنانی که به عنوان بازرگان و سپاهی در آن شهر توفقی داشتند، به قطع می‌توان گفت که آیین زرتشتی از نظر حیریان نا آشنا نبود و شاید برخی از ساکنان اصلی آن نیز به آیین گرویده بودند (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۷۱) آلوسی به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد «گروهی از اعراب آتش پرست شده بودند و این آیین را از فرس و مجوس آموخته بودند» (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

در مغرب یمامه و کوه نیر، معادن نقره شمام و عوسج واقع بود که گویا به سبب اهمیتی که داشت، ایرانیان خود در آنجا به کار پرداخته بودند. یعنی: «هزاران تن از مجوسیان که در معدن و بر فلزات کار می‌کردند در آنجا بودند و نیز دو آتشکده بود و آن‌ها را می‌پرستیدند. (همدانی، ۱۳۸۸: ۱۴۹). اعراب هم به هنگام فتح بحرین و یمن و نقاط اطراف آن غالباً با گروه‌های بت پرست و نصرانی و یهودی و نیز زرتشتی برخورد می‌کردند. از زرتشتیان - با صلاح‌دید خلیفه - مانند: اهل کتاب، مالیات سرانه «جزیه» می‌گرفتند. زرتشتیان این نواحی عرب‌نشین بیشتر ایرانی و گاه نیز از نژاد عرب بودند. اما ملاحظه می‌شود که حکام این ولایات غالباً زرتشتی بوده‌اند (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۱۷۳) بی‌تردید اقلیت‌های زرتشتی متعددی در حیره و یمن و حضرموت و حجاز و عربستان ساکن بوده‌اند. نیز گروهی از اعراب به آیین زرتشت گرویده بودند. چنان که «ابن‌رسته» نیز در روایتی دیگر آورده است که: «اهل حیره، قریشیان را در جاهلیت زندقه آموختند و در اسلام خط» و یا «زندقه در قریش بود و آن را از حیره گرفته بودند» (العلاق النفسیه، ۱۳۸۸: ۲۱۷). پنداری که حیره از نظر راویان عرب یکی از مراکز دین‌های ایرانی بوده است چنان که می‌توانسته سرچشمه آن‌ها در جهان عرب گردد. برخی از این واژگان عبارتند از: مجوس، صلیب، جناح، هاروت و ماروت، هود، یهود، برزخ، حور، عفريت، جهنم، زبانه، سرمد.

۲-۳- ورود واژگان فارسی به قرآن از طریق روابط نظامی

یکی دیگر از عوامل تأثیرگذاری فرهنگ ایرانیان و زبان فارسی بر عرب‌ها تسلط

نظامی بر اعراب بود که موجب شد بسیاری از واژگان نظامی ایرانیان به زبان عربی راه یابد. از جمله این واژگان «سرد» و «جند» را می‌توان نام برد. حکومت‌های ایران باستان از نخستین دولت‌های قدرتمند تاریخ بشری بودند؛ این حکومت‌ها با برخورداری از تشکیلات خاص نظامی و سیاسی در رویارویی با دشمنان پیشتاز دولت‌های گذشته بودند، ساخت و ابداع ابزار و ادوات جنگی از قبیل کشتی، تشکیل سواره نظام کار آمد و پیام نظام فعال، طرح و استفاده از نقشه‌های دقیق و موفق جنگی از ویژگی‌های نظامی ایران قدیم بود. (سیدعلی علوی، ۱) سواره نظام ترکیبی بود از سواران سبک اسلحه که سلاح آن‌ها منحصر به تیر و کمان بود و دیگری سواران سنگین اسلحه که به سلاح تعرضی و دفاعی بود که تا زانو در بر می‌کردند کلاه خود آهنین بر سر می‌نهادند، شلوار چرمی می‌پوشیدند، سلاح آن‌ها نیزه‌ای بلند و تیر و کمان و شمشیر بود و اسب‌ها را گاهی با زره می‌پوشاندند. (همان، ۹۳) قشون ساسانی هم مانند پارتیان مبتنی بر سواره نظام و پیاده نظام بود. سواره نظام عبارتند از: سواره نظام سنگین زره پوش که نجای ایرانی آن را تجهیز می‌کردند. در عقب آن‌ها تشکیلات گروه و فیل‌ها قرار داشتند که پارتیان هرگز از آن‌ها استفاده نکرده بودند و عقب آن‌ها را پیاده نظام تشکیل می‌داد که روستاییانی بودند که سلاح و تجهیزات خوبی نداشتند. اسلحه دفاعی سواره‌ها عبارتند از: سپر، کلاه خود، زره و جوشن که سر و سینه و دست و پا را می‌پوشاند. اعضا و جوارح اسب‌ها را نیز با قطعات آهنین می‌پوشاندند. سواره نظام سنگین اسلحه دارای سلاح تعرضی و دفاعی بودند که اسلحه تعرضی عبارتند از تیر و کمان، شمشیر، گرز و تبرزین و کمند. پیاده نظام افراد روستایی بودند که بدون جیره و با اسلحه و سپر به میدان می‌آمدند و با کوچک‌ترین ضعفی فرار می‌کردند و اغلب برای خراب کردن قلعه‌ها و نگهداری اسرا از آن‌ها استفاده می‌شد. (همان، ۹۸) برخی از این واژه‌ها عبارتند از: سرد، جند، وزیر، فیل، سجیل، سجنین، مقالید.

۲-۴- ورود واژگان فارسی به قرآن از طریق روابط اقتصادی

نیازهای اقتصادی از جمله عواملی بوده است که موجب وضع واژگانی با بار معنایی اقتصادی در زبان فارسی شده است. با توجه به این که ایران دارای موقعیت اقتصادی قابل توجهی بوده این واژگان در بین مردم گسترش یافته و به نقاط دیگر از جمله عربستان برده

شده است. روابط تجاری که در پی نیازهای اقتصادی در جوامع به وجود می‌آید سبب آشنایی زبان دو قوم و تاثیر فرهنگ دو ملت بر یکدیگر خواهد بود. و بخشی از این تاثیر را واژگان با معنای ضمنی و مجازی خود برعهده دارند. برخی از این واژگان عبارتند از: کتز، رزق، مائده، روضه، فردوس، سوق، فرات، نمارق، تنور.

۲-۵- ورود واژگان فارسی به قرآن از طریق روابط زبانی و ادبی

زبانی که در دوره پیش از اسلام - مردم شبه جزیره عربستان با آن آشنایی داشتند - زبانی که خود حضرت محمد (ص) نیز با آن برخورد داشته است - زبان پهلوی بود که زبان رسمی شاهنشاهی ساسانی «۲۲۶-۶۴۰ میلادی» به شمار می‌آمد. (هوگ، ۱۸۶۹: ۵۲-۷۳) شاعرانی بزرگ چون عدی بن زید، اعشی، طرفه، متلمس، عبید بن الابرص، عمرو بن کلثوم و حارث بن حلزه و گروهی دیگر در شهر حیره عامل ارتباط ادب و شعر دو زبان بودند. وجود واژه‌های متعدد فارسی در دیوان اعشی نمایشگر این آمیزش است. حتی دانشمندان تازی بر این عقیده‌اند که هنر نگارش نیز از شهر حیره به جهان عرب نفوذ کرد و انتشار یافت (فتوح البلدان، ۳۸۱). و همچنین برخی از این تازیان به داستان‌های پارسی اقبالی تمام نشان می‌دادند؛ «نصرین حارثه» که خود قریشی و از اهل حجاز بود داستان‌های رستم و اسفندیار را از اهل «حیره» آموخته در زمان حضرت رسول (ص) بر مردم مکه فرو می‌خواند (سیره ابن هشام: ۱۳۴۸: ۳۵۸) علاوه بر «حیره» سراسر سواحل بحرین و عمان نیز تحت تسلط ایرانیان قرار داشت زبان اهالی بحرین در پیش از اسلام مانند امروز به شدت تحت تأثیر فارسی بود حتی گروهی که طرفه آنان را «عبید اسبذ» نامیده و گویا زرتشتی و از پیروان ایرانیان بوده‌اند در آنجا می‌زیسته‌اند (صدیقی، ۱۹۱۹: ۷۵) برخی از این واژگان عبارتند از: سجل، نسخه، ورق، قرطاس، حور.

مسیر ورود واژه های فارسی در قرآن

علما و مفسران قرآن و همچنین زبان شناسان و شرق شناس غربی و عربی، استدلال کرده‌اند که واژگان غیر عربی در قرآن هست چون زبان عربی نیز مانند هر زبان دیگری در ابتدای پیدایش خود در جغرافیای محدود با واژگان محدودی بوده و با گذشت زمان و حتی قرن‌ها قبل از اسلام هم در تعامل با ایرانیان «به ویژه خوزی‌ها»، حبشی‌ها، رومی‌ها و

قبطی‌ها واژگانی را وارد زبان عربی نموده و تا کنون هم این روند ادامه دارد. وجود واژگان دخیل در همه زبان‌های جهان که به تابعیت زبان جدید در آمده‌اند در عربی هم مصداق دارد ولی این دلیل بر ضعف آن زبان نیست بلکه وسعت دامنه و زنده بودن آن را می‌رساند زیرا فقط زبان‌های اقوام کوچک و محدود و در حال زوال ممکن است از واژگان بیگانه به دور باشد وجود وام واژه باعث خلل در عنوان و نام هیچ زبانی نمی‌شود چون بعضی زبان‌ها بیشتر از نیمی از الفاظ خود را وام گرفته‌اند ولی همچنان به آن نام اولیه خود نامیده می‌شوند. روابط همسان دو زبان به صورت مستقیم و بی واسطه زبان فارسی و عربی در حوزه‌های تجاری و نظامی و اقتصادی و... سبب ورود مستقیم واژگان فارسی به قرآن شده است.

۱- واژگان فارسی قرآن که شیوه وام‌گیری مستقیم از زبان فارسی وارد زبان عربی و قرآن شده‌اند

ابریق، استبرق، برزخ، تنور، درهم، دینار، گنج، حور، فیل، یاقوت، جناح، ورق، کافور، سوق، شیء، زنجبیل، کأس، ابد، مجوس، نسخه، دین، عفریت، زرابی، سجیل، سراج، سربال، سچین، عبقری، مانده، هاروت و ماروت، اریکه، تبت، اوزار، سرد، سرمد، صهر، صلیب، قفل، وزیر، ورده، نمارق، مقالید، کورت، مجوس، فردوس، فرات، ضنک، سرمد، سراب، روضه، رزق، شواظ. پدیده جالب توجهی که در این هنگام به چشم می‌خورد این است که علی‌رغم روابط فراوان و طولانی ایران و اعراب، بسیاری از واژه‌های فارسی موجود در زبان عربی راهی طولانی‌تری طی کرده و از طریق زبان آرامی و سریانی یا ارمنی و... به عربی رفته‌اند. و دلیل آن هم نفوذ زبان فارسی در آن زبان‌ها نیز می‌باشد (صدیقی، ۷۵)

۲- واژگان فارسی قرآن که شیوه وام‌گیری غیر مستقیم از طریق زبان‌های دیگر به زبان فارسی رفته و دوباره وارد زبان عربی و قرآن شده‌اند.

برهان، بیع، جزیه، سندس، مشک، هود، یهود، نون، قمطیر، قرطاس، قسوره، غمزه، سلسبیل، سقر، سحل، جهنم، اسوه

نتیجه گیری

۱- هفتاد و شش واژه قرآن در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت که همگی ریشه فارسی دارند. اما چند واژه از آن را به عنوان نمونه بررسی شده ذکر کردیم.

۲- برخلاف آنچه تا چند دهه پیش تصور می شد، اعراب قوم و سرزمینی مهجور از برخورد های تمدنی و فرهنگی نبوده اند. اعراب قدیم پس از آن که در نتیجه مرادوات بازرگانی و سفر به سوریه و حبشه با زبان های دیگر روبه رو شدند، واژه های بیگانه را گرفتند و برخی از آن ها را با حذف حروف و تخفیف آنچه در آن ها سنگین و دشوار بود، تغییر دادند. سپس این واژه ها را در اشعار و مکالمات خود به کار بردند و در نتیجه، این واژه ها به صورت واژه های ناب عربی در آمد و در ادبیات استعمال شدند و در قرآن نیز به کار رفتند. ارتباط عرب ها، با ملل همسایه خود مانند ایرانیان، حبشی ها، رومی ها، سریانی ها، نبطی ها و دیگران طبیعتاً، موجب برخورد زبان عربی با زبان این همسایه ها می شد؛ و ما می دانیم تأثیری را که یک زبان از زبان های مجاور خود می پذیرد، بدون شک نقش مهمی در تطور زبانی ایفا می کند. مهم ترین جنبه ای که این تأثیر در آن بیشتر نمایان است، جنبه مربوط به واژگان است. که بر اثر روابط تجاری و نظامی، سیاسی و مذهبی، زبانی و ادبی به زبان عربی و قرآن راه یافته است. از آنجا که قرآن دارای معانی مافوق بشر است اما خداوند عادل برای ارتباط برقرار کردن با انسان ها از واژگان در حد توان و تفکر بشر با او سخن گفته است که این واژگان بررسی شده در این تحقیق، واژگان رایج بین اعراب بوده که نشأت گرفته از تاریخ و فرهنگ ایران است.

۳- در سده های نخستین اسلام، تعداد زیادی لغت از فارسی دری وارد عربی شد؛ و از آن پس مستقیم از زبان فارسی و غیرمستقیم از زبان های دیگر به قرآن راه یافتند. این واژگان همراه با ورود خود به عربستان، فرهنگ ایرانیان را به عربستان انتقال داده اند؛ به مرور زمان، رواج این واژگان در میان اعراب، با فرهنگ آن ها آمیخته شده است.

۴- اصولاً وجود یک زبان ناب که هیچ گونه گردی از زبان های دیگر بر دامنش ننشسته باشد، افسانه ای بیش نیست و تا آنجا که تحقیقات زبان شناسی نشان می دهد، همه ی زبان ها از جنبه واژگانی و سایر جنبه های دیگر آمیخته اند و مهم تر این که در بسیاری از

زبان‌ها درصد واژه‌های دخیل نسبت به واژه‌های بومی رقم بالایی را تشکیل می‌دهد. (ناتل خانلری، ۱۳۴۳: ۱۱۱-۱۱۲). اما نکته اساسی در اینجا است که کثرت واژه‌های بیگانه در یک زبان آن را به زبانی دیگر تبدیل نمی‌کند. بلکه دانش زبان‌شناسی و مردم‌شناسی نوین می‌گوید که هیچ زبان یا قوم و نژاد خالص و نابی در هیچ نقطه دنیا نیست مگر زبان یا قوم پرت و پس افتاده‌ای از کاروان دانش و فرهنگ و پیوند اجتماعی.

۵- شایان ذکر است با عنایت به آیه شریفه «واعتصموا بحبلِ اللَّهِ جميعاً ولا تفرقوا واذكراً نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ... (آل عمران ۱۰۳) و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید» که بشر از سوی خداوند برای اتحاد انسان‌ها در سراسر دنیا جهت رسیدن به کمالات انسانی می‌باشد لذا همگی ما برای رسیدن به مقصود مطلوب، باید فرهنگ نژادی و قومی و قبیله‌ای را کنار گذاشته و با تعامل با یکدیگر در این صراط مستقیم گام برداریم. لذا گرچه این واژگان در اصل ایرانی بوده، اما این امر اثبات جامعیت فرهنگ و واژگان قرآن است و روابط زبانی میان زبان فارسی و زبان عربی پیش از اسلام را نشان می‌دهد.

منابع فارسی

- قرآن مجید.
۱. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۳)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت دار احیاء التراث
 ۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۹۳۲)، غایة النهاية طبقات القراء، مطبعة الخانجي.
 ۳. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، (۱۳۸۲)، أدب الکاتب، مصر المكتبة التجارية الكبرى.
 ۴. ابن قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم، (۱۹۶۹)، المعارف «تحقیق دکتر ثروت عکاشة» قاهره.
 ۵. ابن منظور، (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت دار احیاء التراث العربی.
 ۶. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک جعافری حمیری بصری، (۱۹۳۶)، السیرة النبویة، «تحقیق مصطفی السقا و دیگران» قاهره.
 ۷. ابوالفرج الاصفهانی، علی ابن الحسین، (۱۹۲۳). الاغانی، چاپ دارالکتب المصریه، مصر.
 ۸. احسان بهرامی، (۱۳۶۹)، فرهنگ واژه‌های اوستا، نشر یخ، به یاری فریدون جنیدی، تهران.
 ۹. ادی شیر، کلدانی آنوری، (۱۹۰۸)، الالفاظ الفارسیة المعرّیة، بیروت.
 ۱۰. اسلامی، محمد جعفر، (۱۳۶۲)، ریشه یابی واژه‌ها در قرآن (ترجمه المتوکلی) تهران، شرکت سهامی انتشار.
 ۱۱. اعشی، دیوان، (۱۹۹۶) دارالفکرالعربی، بیروت.
 ۱۲. امام شوشتری، س، محمدعلی، (۱۳۴۷)، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی، انجمن آثار ملی، تهران.
 ۱۳. امرؤ القیس، (۱۹۶۴)، دیوان امرؤ القیس، «تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم» قاهره.
 ۱۴. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۵۴)، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از اسلام)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، انتشارات توس، تهران.
 ۱۵. بهرام، فره‌وشی، (۱۳۸۱)، فرهنگ زبان پهلوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
 ۱۶. بهرام، فره‌وشی، (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی به پهلوی. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.

۱۷. بیضاوی، ناصرالدین قاضی، (۱۴۱۶)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت.
۱۸. پورداوود، ابراهیم، (۱۳۳۷)، اوستا، جلد ۱، گزارش و پژوهش از جلیل دوستخواه، مروارید، تهران.
۱۹. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، فقه اللغة و سرّ العربیة، اسماعیلیان، پی تا، قم.
۲۰. جفری، آرتور، (۱۳۸۵)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، تهران.
۲۱. جوالبقی، ابومنصور موهوب بن احمد، (۱۹۶۶)، المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، به تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، چاپ افست، تهران.
۲۲. حسینی، شهربانو، (۱۳۹۳)، خاستگاه اجتماعی، دینی، فرهنگی وژگان فارسی در قرآن، کارشناسی ارشد، جعفر نکونام، دانشگاه قم، گروه علوم قرآنی و حدیث.
۲۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۹)، قرآن پژوهی، جلد ۱، تهران.
۲۴. خشیم، فهمی، (۲۰۰۷)، هل فی القرآن اعجمی، قدس العربیة، بیروت.
۲۵. خفاجی، شهاب‌الدین احمد، (۱۹۹۸)، شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل، بیروت.
۲۶. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۹)، لغت نامه دهخدا، تهران، سیروس.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه چاپ دانشگاه تهران.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۶۳)، معجم مفردات الفاظ القرآن «ترجمه حسینی خسروی» دار المکنیة المرتضویة لاحیاء التراث الجعفریة، تهران.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکتب، ایران.
۳۰. رامیار، محمود، (۱۳۶۲)، تاریخ قرآن، امیر کبیر، تهران.
۳۱. رضایی، رمضان؛ علی اکبری، پری ناز، (۱۳۸۹)، درآمدی بر واژه‌های دخیل در قرآن، سمت، تهران.
۳۲. رمضان عبدالتواب، (۱۳۶۷)، فقه اللغة و زبان شناسی عربی، ترجمه حمیدرضا شیخی، آستان قدس مشهد.
۳۳. رودیگر، رودیگر، (۱۳۸۲)، زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی میانه، ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، انتشارات ققنوس، چاپ اول، تهران

۳۴. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۳)، الدر المنثور في التفسیر المآثور، دارالفکر، بیروت.
۳۵. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۸)، الاتقان في علوم القرآن، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۳۶. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۸)، المتوکلّی فیما ورد في القرآن باللغات، دار البلاغة، بیروت.
۳۷. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۸)، المهذب فیما وقع في القرآن من المعرب، دار لکتب، بیروت.
۳۸. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۹۹۸)، معترك الأقران في اعجاز القرآن. بیروت.
۳۹. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، المزهري في علوم اللغة و انواعها. قاهره بی تا.
۴۰. شبستری، عبدالحسین، (۱۴۲۱)، أعلام القرآن، قم، دفتر نشر تبلیغات اسلامی.
۴۱. عریان، سعید، (۱۳۹۲)، فرهنگ پهلوی. انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران.
۴۲. علی‌هندی، شجاعت، (۱۳۸۷)، واژگان دخیل در آرای مستشرقان، کارشناسی ارشد، محمود طیب حسینی، دانشگاه جامعه المصطفی، گروه علوم قرآنی و حدیث، قم.
۴۳. معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ معین، امیر کبیر، تهران.
۴۴. نوبخت، حبیب‌الله، (۱۳۵۳)، دیوان دین در تفسیر قرآن مبین، اوزارت اطلاعات و جهانگردی، تهران.
۴۵. همایی، غلام‌علی، (۱۳۸۶)، مفردات قرآن مجید، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.

منابع انگلیسی

46. Ahlwardt. W., (1870), Diwans of the Six Ancient Arabic Poets, London.
47. Ahrens. K., (1930), "Christliches im Quran,"
48. _____., (1935), Muhammed ALS Religionsstifter, Leipzig.
49. Andrae. Tor. (1926), Der Ursprung des Islams and das Christentum, Upsala.
50. Barth. J., (1911), Sprachwissenschaft tithe Untersuchungen zum Semitischen, Leipzig.
51. ----- (1893), Etymologische Studien zurm Semitischen, Leipzig.
52. Bartholomae. C., (1904), Altiranisches Wörterbuch, Strassburg.
53. Bell. R., (1926), Origin of Islam in its Christian Environment, London.

54. Brockelmann. C., 1908, Grundriss der vergleichenden Grammatik der semitischen Sprachen, 2 vols Berlin.
55. Brockelmann. GAL., (1937-1942). Supplementband. Leiden, 3 Bände.
56. Fischer. A., (1928), Glossar to Brünnow's Arabische Chrestomathie, Berlin.
57. Fraenkel. S., (1880), De Vocabulis in antiquis Arabum carminibus ET in Corano Peregrinis, Leiden.
58. _____., (1886), Die Aramäischen Fremdwörter im Arabischen, Leiden.
59. _____., "Miscellen zum Koran," ZDMG, Ivi, 71 ff.
60. Freytag. G., (1837), Lexicon Arabico-Latinum, 4 vols, Halle.
61. Geyer. R., (1921), "Zwei Gedichte von al-A'sha," in SBAW, Wien.
62. Grimme. H., (1912), "Über einige Klassen südarabischer Lehnwörter im Qoran." in ZA, xxvi.
63. Harris. Z. S., (1936), "Glossary of Phoenician," in his Grammar of the Phoenician Language, Philadelphia.
64. Herzfeld. E., (1924), Paikuli, Monument and Inscription, Berlin.
65. _____., (1893), Südarabische Chrestomathie, München.
66. Horn. P., (1893), Grundriss der neupersischen Etymologie, Strassburg.
67. Horowitz. J., (1923), Das koranische Paradies, Jerusalem.
68. _____., (1925), "Jewish Proper Names and Derivatives in the Koran," in the Hebrew Union College Annual, ii, Cincinnati.
69. _____., (1926), Koranische Untersuchungen, Berlin.
70. Hübschmann. H., "Die semitischen Lehnwörter im Altarmenischen," in ZDMG xlvi.
71. _____., (1897), Armenische Grammatik, Theil i, "Etymologie," Leipzig.
72. _____., (1895), Persische Studien, Strassburg. .
73. Lagarde. P., (1866), de, Gesammelte Abhandlungen, Leipzig.
74. _____., (1884), Persische Studien, Göttingen.
75. _____., (1877), Armenische Studien, Göttingen.
76. _____., (1889), Mittheilungen, iii, Göttingen.
77. _____., (1889), Übersicht fiber die Bildung der Nomina, Göttingen.
78. Mingana. A., (1927), "Syriac Influence on the Style of the Kur'an," in Rylands Bulletin.
79. Nöldeke. Th., (1860), Geschichte des Qorans, Göttingen.
80. _____., (1875), Mandäische Grammatik, Halle.
81. _____., (1910), Neue Beiträge zur semitischen Sprachwissenschaft. Strassburg.
82. _____., (1892), Persische Studien, 2 vols.
83. _____., (1879), Geschichte der Perser and Araber zur Zeit der Sasaniden. Leiden.
84. _____., (1887), Die Ghassanischen Fürsten aus dem Hause Gafnas, Berlin.
85. _____., (1858), "Hatte Muhammed christliche Lehrer?" in ZDMG, xii.

86. Nöldeke, Th., (1909), *Geschichte des Qorans*, 2nd Ed, vol, I, Leipzig.
87. Nyberg, H. S., (1931), *Hilfsbuch des Pehleui, Glossar*, Uppsala.
88. _____ 1908. *Manichäische Studien*. St. Petersburg.
89. Šyast-ne-šāyast, 1930. Ed. with Glossary by Jehangir C. Tavadia. Hamburg.
90. Schulthess, Fr. 1903. *Lexicon Syropalcestinum*. Berlin.
91. Siddiqi, A. 1919. *Studien über die persischen Fremdwörter klassischen Arabisch*. Göttingen.
92. Spiegel, Fr. 1871-8. *Eranische Altertumskunde*, 3 vols. Leipzig.
93. _____ 1881. *Die altpersische Keilinschriften*. Leipzig.
94. _____ 1933. *The Jewish Foundation of Islam*. New York.
95. Vollers, K. 1896-7. "Beiträge zur Kenntniss der lebenden arabischen Sprache," in *ZDMG*, 1 and li.
96. Vullers, J. A. 1855. *Lexicon Persico-Latinum Etymologicum*, 2 vols. Bonn.
97. West, E. W. 1874. *Glossary and Index of Pahlavi Texts*. Bombay.
98. Zimmern, H. 1917. *Akkadische Fremdwörter ALS Beweis für babylonischen Kultureinfluss*. Leipzig.
99. Gerschevitch, Ilya. 1964. «Dialect Variation in Early Persian», in *Transactions of Philological Society*. PP. 1-29.
100. Hastings, James. 1963. (Editor). *Dictionary of Bible*. New York.
101. Henning, W. B. 1977. *Selected Papers. II*. Tehran, Bibliothèque Pahlavi, (Acta Iranica Series).
102. Jeffery, Arthur. 1957. «The Present Status of Qur'anic Studies», Report on Current Researches on Middle East-Washington, the Middle East Institution. .
103. Springer, A. 1952. «Foreign Words Occuring in the Qur'an,» in *JASB XXI*. PP. 104-114. .
104. Widengren, Geo. 1955. *Muhammad, the Apostle of God and his Ascension*. Upsala.
105. Zwettler, Michael. 1978. *The Oral Tradition of Classical Arabic Poetry: Tits Character and Implication*. Ohio University Press.
106. Hastings, James. 1963. (Editor). *Dictionary of Bible*. New York.
107. Henning, W. B. 1977. *Selected Papers. II*. Tehran, Bibliothèque Pahlavi, (Acta Iranica Series).
108. Jeffery, Arthur. 1957. «The Present Status of Qur'anic Studies», Report on Current Researches on Middle East-Washington, the Middle East Institution.
109. Hockett, Charles Francis. 1958. *A Course in Modern Linguistics*. New York, the Macmillan Co.
110. Widengren, Geo. 1955. *Muhammad, the Apostle of God and his Ascension*. Upsala.

